

چارتیسم (نخستین جنبش طبقه ی کارگر)

جان کی والتون



ترجمہ و تخلص

امین قضایی

مقدمه ی مترجم :

چارتیسم اولین ظهور سیاسی و صنفی طبقه ی کارگر در انگلستان صنعتی در اوایل قرن نوزدهم بود. طبقه ی کارگر برای اولین خود را به عنوان یک طبقه می شناسد و از طریق نمایندگان خود و حق رای همگانی ، تلاش می کند در بافت سیاسی جامعه سهمی ایفا کند. اما علی رغم بازشناسی هویت این طبقه برای خویش، جنبش چارتیسم نشان می دهد که طبقه ی کارگر هنوز وضعیت موجود و روش مبارزه را نمی شناسد. چارتیسم مرحله نوزادی جنبش طبقه ی کارگری بود و طبقه ی کارگر قصد داشت در همان چارچوب سیاسی و اقتصادی سرمایه داری همراه با طبقه ی بورژوا و باقی مانده اشراف و زمینداران ، در قدرت و سیاست سهمی باشد. مطمئنا نه بورژوازی و نه اشرافیت چنین حقی را برای طبقه ی کارگر به رسمیت نمی شناسد ، بورژوازی در مرحله ی پاگیری و تثبیت خویش قرار داشت و بی شک مشارکت طبقه ی کارگر در نظام سیاسی انگلستان را تحمل نمی کرد. بنابراین چارتیسم با شکست مواجه شد و طی سه بار عریضه نویسی ، هر بار با رد و تمسخر مجلس عوام (نمایندگان بورژوازی) مواجه شد و متعاقب آن شورش و سرکوب پلیسی از پی آمد. در آنزمان طبقه ی کارگر که از مالکیت برخوردار نبود حق رای و در نتیجه حق ورود نمایندگان خود به این مجلس را نداشت. تنها بعدا و با تثبیت سیادت طبقاتی بورژوازی، پارلماناریسم به مجرای برای ورود بوروکراسی صنفی کارگران به نظام سیاسی تبدیل شد و حق رای همگانی اعطا شد. از بستر این فعالیت های سیاسی چارتیسم ، طبقه ی کارگر انگلستان جنبش صنفی قدرتمندی را بوجود آورد که علی رغم گرفتاری در بوروکراسی صنفی، توانست پایگاه قدرتمندی برای بین الملل اول در اواسط قرن نوزدهم شود. مارکس هویت یابی طبقه ی کارگر را در جنبش چارتیسم خاطر نشان می کند :

"اما حق رای همگانی معادلی است برای قدرت سیاسی طبقه ی کارگر انگلستان که در این کشور پرولتاریا اکثریت عمده ی جمعیت کشور را شکل می دهد، در اینجا به مدتی مدید، اگرچه به صورت جنگ طبقاتی مخفیانه، آگاهی روشنی از موضع خود به عنوان یک طبقه کسب کرده است. در اینجا حتی مناطق روستایی نیز هیچ دهقانی نمی شناسد ، بلکه تنها زمین داران ، سرمایه داران صنعتی مزارع کشاورزی و کارگران اجیر شده وجود دارند... نتیجه ی ناگزیر آن برتری سیاسی طبقه ی کارگر است... برای رای دادن فرد باید در روستاها خانه ای با ده پوند مالیات برای فقرا اجاره کرده باشد ، در شهرستان ها او باید مالک چهل شیلینگ

پول نقد باشد و یا پنجاه پوند را در اجاره داشته باشد. " (مارکس اتحادیه آزاد و چارتیست ها- مقاله ای از کارل مارکس در Herald Tribune نیویورک)

صرف نظر از خوش بینی معروف مارکس به تغییر شرایط مبارزه ی طبقاتی در انگلستان با اعطای حق رای همگانی و با نظر به اکثریت بودن پرولتاریا در این کشور، چارتیسم یک گام لازم (و البته تنها یک گام و نه چیزی بیشتر) برای مبارزه ی طولانی طبقه ی کارگر بود. برای مارکس و انگلس ، همچنین پروسه ی آگاهی بخش این مبارزه و کسب تجربه ی طبقه ی کارگر مهم بود. چارتیسم تغییراتی در بافت مبارزه ی طبقاتی بوجود می آورد و با کنار زدن کامل اشرافیت ، جنگ طبقاتی به مرحله ی مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا کشیده می شد. به نظر انگلس چارتیسم جنبشی بود تا موجودیت دروغین اشرافیت را نشان دهد ، با امید ظاهری به اینکه جمهوری در این کشور برقرار سازد:

"همین شش بند منشور ، که به بازسازی مجلس عوام منجر می شود و به نظر بی ضرر می آیند ، کافی است تا نظام مشروطه ی انگلستان، ملکه و لردها را سرنگون کند. عناصر اشراف و به اصطلاح سلطنت طلب نظام فقط وقتی می توانند خود را حفظ کنند که بورژوازی به ادامه ی موجودیت دروغین آنها علاقه دارد، اما امروز چیزی بیش از یک موجودیت ظاهری و دروغین ندارند. اما به محض اینکه عقیده ی واقعی عموم مردم در پشت مجلس عوام قرار گیرد به محض اینکه نه تنها اراده ی بورژوازی ، بلکه کل ملت را داشته باشد، چنان کل قدرت را جذب خواهد کرد که آخرین هاله ی مقدس از کله ی سلطنت و اشرافیت بپرد." (شرایط طبقه ی کارگر انگلستان-جنبش های کارگری- انگلس)

حق رای براساس مالکیت ، برای مخاطب امروزی کمی عجیب به نظر خواهد رسید، اما واقعیت آن است که بورژوازی زمانی که موقعیت تثبیت شده ای نداشت و همچنان در جنگ طبقاتی با اشرافیت به سر می برد ، به مالکیت خود برعلیه طبقه ی کارگر خود متوسل می شد. امیدوارم این تصور کودکانه از ذهنیت امروزی رخت ببرند که بورژوازی و سرمایه داری را همواره دارای نظامی دموکراتیک می پندارد. لازم به ذکر است که اگرچه برای طبقه ی کارگران انگلستان ، حق رای همگانی اولین ضرورت مبارزه ی سیاسی و طبقاتی پرولتاریا بود اما اینرا نباید با پارلماناریسم کانالیزه شده ی بورژوازی تثبیت شده ی امروزی مقایسه کرد.

فعالین سیاسی کمونیست باید با مطالعه تاریخ جنبش های کارگری ، توانایی ترسیم بافت جنگ طبقاتی را از دل ظواهر سیاسی موجود بدست آورند.

امین قضایی – 2010 /5/6

شرح وقایع جریان چارتیسم یا منشورگرایان

قانون اصلاحی ، قانون گذاری انتخاباتی 1832

مارس 1834 تبعید اعضای فدائیان تلپودل (روستای کوچکی در جنوب انگلیس) به استرالیا . فدائیان تلپودل گروهی از کارگران بودند که به خاطر سوگند مخفیانه برای انجمن اخوت کارگران روستایی دستگیر شدند. انجمن های اخوت نقش پیشتازی در شکل گیری اتحادیه ها داشتند.

جولای 1834

تصویب قانون جدید فقر. این قانون تحت تاثیر ایده های مالتوسی ، جایگزین قانون فقر قدیم در سال 1601 شده بود.

1835 شکل گیری انجمن های کارگران و رادیکال

جون 1836

تشکیل انجمن کارگران لندن

ژانویه 1837

تشکیل انجمن دموکراتیک شرق لندن

آوریل 1837

اعتصاب ریسندگان پنبه گلاسگو و تاسیس دوباره ی اتحاد سیاسی بیرمنگام

نوامبر 1837

انتشار روزنامه ی "ستاره ی شمال"

آوریل 1837

اتحاد بزرگ شمال در لیدز تاسیس شد.

می 1838

منشور مردمی و اولین عریضه ی ملی منتشر شد

جون 1838

اتحاد سیاسی شمال در نیوکسل تشکیل شد

سپتامبر 1838

جلسه بزرگ در کارسال مور در منچستر

فوریه 1839

مجمع عمومی طبقات زحمتکش در لندن تشکیل میشود

مارس 1839

لیگ مخالف قانون غله تاسیس شد.

می 1839

مجمع عمومی به بیرمنگام می رود.

جولای 1839

آشوب های بول رینگ در بیرمنگام و توقف و دستگیری مردم
همایش به لندن برمی گردد. مجلس عوام اولین عریضه را رد می کند.

سپتامبر 1839

همایش منحل می شود. پیشنهاد "ماه مقدس" (اعتصاب عمومی) منحل می شود

نوامبر 1839

قیام نیوپورت (بندر جدید شهری در انگلستان) و دستگیری ها متعاقب

ژانویه 1840

طرح های شکست خورده برای شورش در برادفورد و شفیلد

فوریه – مارس 1840

محاکمه ی چارتریست های توقیف شده

جولای 1840

انجمن منشور ملی تاسیس می شود.

آوریل 1841

انجمن ملی انگلستان برای ترویج پیشرفت های سیاسی و اجتماعی مردم تاسیس می شود. "حرکت
جدید" و اکابر به آن حمله می کنند.

جولای 1841

انتخابات عمومی به تعلیق در می آید

آوریل 1842

کنفرانس اتحاد حق رای همگانی در بیرمنگام. انجمن چارتیست ها در لندن جلسه می گذارند.

می 1842

مجلس عوام دومین عریضه را هم نمی پذیرد

اگوست و سپتامبر 1842

اعتصاب عمومی در مناطق صنعتی شمال انگلستان با دخالت چارتیست ها. توقیف رهبرن چارتیست.

دسامبر 1842

نمایندگان چارتیست ، اتحادیه حق رای همگانی در بیرمنگام را ملاقات می کنند.

مارس 1843

محاکمه ی فرگوس اوکانر و 58 نفر دیگر در لانکاستر

سپتامبر 1843

انجمن چارتیست پیش نویس طرح زمین را تهیه می کند.

آوریل 1845

انجمن مشارکتی زمین چارتیست ها تشکیل می شود.

سپتامبر 1845

انجمن اخوت دموکرات ها تشکیل میشود.

جون 1846

قانون غلات عوض میشود.

می 1847

قانون ده ساعت کار به تصویب می رسد

جولای 1847

ویگ ها انتخابات سراسری را می برند ، اوکانر در ناتینگهام پیروز می شود.

فوریه 1848

انقلاب در فرانسه

اوریل 1848

انجمن چارتریست ها در لندن نشست برگزار می کنند. مجلس عوام سومین عریضه را هم نمی پذیرد و تمسخر می کند.

می 1848

مجلس ملی جلسه برگزار می کند.

تابستان 1848

تظاهرات چارتریست ها و بازداشت ها

مارس 1850

جی . هنری و دموکرات های لندن کنترل مدیریت چار티ست هارا بدست می گیرند.

فوریه 1851

در خواست فسخ کمپانی زمین

آوریل 1852

هارنی ستاره ی شمال رامی خرد

می 1852

انجمن چارتيست ها در منچستر

جون 1852

فرگوس اوکانر دیوانه اعلام می شود

فوریه 1858

آخرین انجمن ملی چارتيست ها

انگلستان صنعتی اواسط قرن نوزدهم ، که به سوی شدید ترین رکود اقتصادی خود پیش می رفت ، شاهد اولین حضور تشکیلاتی طبقه ی کارگر در عرصه سیاست بود. چارتيست ها با ارائه ی شکایت و جمع آوری چندین میلیون امضا به مجلس عوام انگلستان ، در پی اصلاح اجتماعی و سیاسی به نفع طبقه ی کارگر در چارچوب حقوقی بودند. مطالبه ی عمده ی آنها اعطای حق رای همگانی با حذف شرط مالکیت بود تا طبقه ی

کارگر نیز بتواند با شرکت در انتخابات وارد عرصه ی سیاسی شود. این مطالبات شش گانه تحت عنوان منشور مردمی سه مرتبه برای تصویب به مجلس عوام ارائه شد که هر سه بار در جولای 1839 ، ماه می 1842 و آوریل 48 ، توسط مجلس رد شد. نام چارتریست از همین منشور یا چارتی گرفته می شود که در 8 ماه می 1838 ، با شش مطالبه عمده ی ذیل منتشر شد :

1. اعطای حق رای برای هر مرد بالای بیست و یک سال

2. رای گیری به صورت محرمانه

3. الغای شرط مالکیت برای عضویت در مجلس

4. پرداخت حقوق سالیانه برای نمایندگان

5. حوزه های انتخاباتی برابر

6. برگزاری انتخابات به صورت سالانه

هدف اصلی این مطالبات شرکت نمایندگان طبقه ی کارگر در مجلس عوام بود. در سال 1832 ، اصلاحیه انتخابات Refron Act ، به طبقه ی متوسط نیز حق رای اعطا کرد اما حق رای را برای طبقه ی کارگر به رسمیت نشناخته بود. مطالبه ی اعطای حق رای همگانی برای هر مرد بالای بیست و یکسال به وضوح به معنای مشارکت طبقه ی کارگر در انتخابات است. دیگر مطالبات تدارک پیش نیازهایی است برای تسهیل مشارکت سیاسی طبقه ی کارگر . مطالبه ی دوم یعنی رای گیری به صورت محرمانه ، برای ممانعت از رشوه ، تحمیل و ارباب منظور شده است. براندازی شرط مالکیت برای عضویت در مجلس در این منشور با جمع آوری حداقل یکصد امضا از رای دهندگان محلی جایگزین شد. به این ترتیب طبقه ی کارگر می توانست رای دهندگانی از طبقه ی خود داشته باشد. پرداخت حقوق سالیانه ی پانصد پوند ، از نمایندگان طبقه ی کارگر در مجلس عوام محافظت کرده و آنها را از امکان فساد و تطمیع با منافع طبقه ی حاکم دور نگاه می دارد. حوزه های انتخاباتی با جمعیت برابر ، مانع آن می شود که حکومت به نمایندگان حامی خود ، حوزه های انتخاباتی وسیع تری ببخشد. برگزاری انتخابات سالیانه ای ، مطالبه ای که هیچگاه تحقق پیدا نکرد، به این

هدف مطرح شد که زندگی پارلمانی نمایندگان را از موکلین خود دور نگاه ندارد. چارتیست ها این خطر را مد نظر داشتند که نمایندگان طبقات کارگر توسط مقتضیات طبقه ی حاکم ، به طبقه ی خود خیانت کنند.

چند نکته ی جالب توجه در منشور چارتیست ها قابل ذکر است . با وجود اینکه دست اندر کاران طرح منشور کسانی مانند دانیل اوکانل Daniel O'Connell و فرانسیس پلیس Francis Place، از منتقدین رادیکال اشرافیت بوده و از اصلاح قوانین مربوط به لردها دم می زدند ، هیچ ذکری از مجلس اعیان در منشور به چشم نمی خورد.(جان . کی . والتون . صفحه ی 7) هیچ چالش آشکاری هم با سلطنت دیده نمی شود. نکته ی دوم اینکه مطالبه حق رای همگانی شامل زنان نمی شد در حالیکه موضع رسمی چارتیست ها "اعطای حق رای به تمامی انسانها" بود که طبعاً شامل زنان نیز می شد. مخالفین سیاسی از همین تناقض متنی برای استهزاء چارتیست ها استفاده می کردند و چون عبارت هرانسان شامل زنان هم می شود آنرا پوچ و مسخره می شمردند.(ورنون . 1996 235 verson)

چند سال بعد از تصویب اصلاح قانون انتخابات (رفرم اکت که به طبقه ی متوسط حق رای می داد و طبقه ی کارگر نوظهور صنعتی را از حق رای محروم کرد) در سال 1832 و تصویب قانون جدید فقر که از ایده های مالتوسی درباره ی فقر متأثر بود(مالتوس افزایش رفاه فقرا را مسبب افزایش جمعیت و در نهایت عاملی بر ضد خود آنها می دانست. بنابراین قانون جدید فقر ، مخالف تامین رفاه فقرا بود.) ، انجمن های کارگری و اصلاح طلبان رادیکالی ظهور کردند که منشور فوق به تجسمی از مطالبات سیاسی آنها تبدیل شد. انجمنی که این منشور را منتشر کرد ، انجمن کارگران لندن (LWMA. London Working Men's Association) بود که در جون 1836 از پیشه وران نخبه و آگاه لندن تشکیل می شد که به پیشرفت های آموزشی و تعاونی بهای زیادی می دادند.

منشور تنها وقتی در ایالات مورد استقبال قرار گرفت و به مبنایی برای یک جنبش ملی تبدیل شد که با کمپین "اتحاد سیاسی بیرمنگام" (BPU , Birmingham Political Union) برای عریضه بزرگ به مجلس جهت اعطای حق رای همگانی، پیوند خورد. اتحاد سیاسی بیرمنگام پیشتر راه چاره را در اصلاحات مالی می دید ، یعنی توسعه ی ذخیره پولی برای افزایش قدرت خرید مردم، تقاضای کار و استخدام. بعد از اصلاح قانون 1832 ، اصلاحات مالی به سختی در دستور کار این کمپین قرار گرفت . اما بعد از آژیتاسیون جدید حول حق رای همگانی ، این هدف اصلاحات مالی که ماحصل نظریات بانکداری به نام توماس آتوود بود، به

حاشیه رانده شد. این عریضه تنها 5 نکته از 6 نکته ی منشور را تقاضا کرده بود، چون آنود روی تقاضا برای حوزه های انتخاباتی برابر، خط بطلان کشید. (مادر ، 1980 صفحه ی 10) هم انجمن کارگران لندن و هم اتحاد سیاسی بیرمنگام با شبکه ای از سازمان های مرتبط در سراسر کشور مرتبط بودند. سازمان هایی که میراث دو نسل از کمپین های انتخاباتی بودند. در آغاز جون 1838، اتحاد بزرگ شمالی فرگوس اوکانر در جلسه ای این سازمان های رادیکال محلی را تحت یک فدراسیون گل و گشاد دور هم جمع کرد. رقابتی هم بین این حیطه های مختلف وجود داشت. برای مثال ، فرگوس اوکانر و متحدین لندنی اش در انجمن رادیکال مارلبورن (Marylebone Radical Association) اساسا نسبت به خاستگاه منشور یعنی انجمن کارگران لندن بدگمان بودند. اما نقطه اشتراکاتی هم وجود داشت ، بسیاری از آنها فعالین مجرب و گروه های رادیکالی بودند که به خوبی سازمان یافته و پیشتر هم در موقعیت های خاص بر سر اهداف مشترک ، با هم همکاری کرده بودند. اکنون موفقیت این اهداف به اصلاح سیاسی ملی وابسته بود. چارتیسم از فرهنگ های از پیش موجود در اصلاح رادیکال ساخته شد که ریشه های بسیار عمیقی داشت ، اگرچه منازعات فردی و حسادت های محلی مانعی دست و پا گیر بر سر راه جنبش بود.

چیزی که موجب حمایت و هواخواهی از چارتیسم شد ، خود این منشور و شیوه های هیجان انگیز حرکت برای تحقق آن بود. روزنامه ی "ستاره ی شمال" فرگوس اوکانر با سردبیری محبوب و تعهد به اصلاح قوانین کار و مبارزه با قانون جدید فقر علت دیگری برای این هواخواهی بود. فن بیان ، اطلاع رسانی و ارائه ی استدلال ها و توجیهات قوی این روزنامه که در نوامبر 1837 بنیان نهاده شد، شاید از محبوبیت خود منشور بیشتر بود (D. Thompson, 1984 p. 6)

مجمع و اولین عریضه

کار جمع آوری امضا برای عریضه از سال 1838 تا سال 1839 طول کشید. این کار همراه با جلسات معرفی در فضای باز به صورت هیجان انگیز دنبال می شد گویی می خواستند برای نبرد مسلحانه و انقلاب آماده شوند . جلساتی که از سوی مراجع قدرت مورد هشدار هم قرار می گرفت. جلسات شبانه در نور مشعل برگزار می شد و سخنرانان که اغلب در مورد عواقب ناشی از عدم پذیرش عریضه از سوی مجلس صحبت می کردند موجب تشویش و هیجان می شد تا اینکه در دسامبر 1838 حکومت این جلسات را ممنوع اعلام کرد.

در بهار و تابستان 1838، نمایندگان "مجمع عمومی" طبقات زحمتکش در جلسات همگانی انتخاب شدند. گردهمایی بزرگی که در شمال انگلستان در کارسال مور، منچستر، و پیپ گرین برگزار می شد، جمعیت بسیار زیادی را جمع می کرد که بین دویست و پنجاه هزار تا یک میلیون تخمین زده می شد. جلسه ای که در کارسال مور برگزار شد حتی در هوای طوفانی نیز به کار خود ادامه داد. از انجمن های محلی وجوهاتی به عنوان "بهای ملی" برای تهیه مقدمات کارها گرفته می شد. از انجایی که هرگونه مجمع قانون گذاری تحت عنوان فتنه انگیزی ممنوع بود و چار티ست ها نمی خواستند بهانه ای به مراجع قدرت برای فسخ مجمع قانون گذاری جایگزین خود بدهند، مجمع خود را به جای "مجمع ملی"، "مجمع عمومی طبقات زحمتکش" (پیشه وران و کارگران صنعتی) نام نهادند. با این حال قانونی بودن صوری مجمع چالش برانگیز باقی ماند و همیشه زیر ضرب بازداشت ها و فسخ جلسات قرار داشت.

اعضای مجمع در چهارم فوریه ی 1839، به شور پرداختند. قابل ذکر است که حداقل 39 نفر از 63 نفر در این جلسه پیشه وران، مغازه داران و تجار خرده پا و به طور کل از اعضای طبقه ی متوسط بودند. از همان آغاز شورهای مجمع مشکل آفرین بود. وقتی اعضای مجمع گرد هم آمدند، لیست امضاها هنوز نیم میلیون بود، و این بحث پیش آمد که آیا مامورینی به محلات برای تحریک و جمع آوری موثر تر امضاها بفرستند یا خیر. به رغم ترس از غیرقانونی بودن این عمل، 15 مامور به مناطقی که چار티سم در آنجا نفوذ کافی نداشتند گسیل شدند. در ضمن مجمع بر روی مسائل متعدد بحث کرد اما مهمترین مسئله این بود که آیا باید از ارائه ی امضاها فراتر روند و اگر مجلس عوام عریضه را نپذیرد چه باید انجام دهند. یک پیشنهاد فرمالیته برای محدود کردن فعالیت به جمع آوری امضا با 36 رای در مقابل 6 رای رد شده و مجمع عمومی "تمهیدات ثانوی" برای ارباب حکومت در صورت رد عریضه، در نظر گرفت. در ماه می 1839، این گزینه های پیشنهادی تحت عنوان "تمهیدات ثانوی" منتشر شد تا حکومت را بترساند. و در آن این جمله ی مشهور ذکر شد که "فقرا بر ستمگران خود پیروز خواهند شد، اگر ممکن باشد مسالمت آمیز و اگر لازم باشد قهر آمیز." چندین امکان به صورت کلی مطرح شد تا موضع حکومت را غیرقابل دفاع بسازند مانند بیرون کشاندن حساب از بانک ها، تبدیل پول کاغذی به طلا و نقره، برقراری اعتصاب عمومی یا تعطیلات "ماه مقدس" برای به زانو در آوردن اقتصاد؛ استفاده از نیروی زور برای دفاع از مردم در برابر بی عدالتی؛ حمایت از نامزدهای چار티ست در انتخابات، خودداری از مصرف کالاهایی که دولت از مالیات آن سود دریافت می کند، خودداری از پرداخت اجاره ها و مالیاتها، و اقدامات انحصاری مانند بایکوت کردن تجاری که سیاست آنها در

مخالفت با چارتریسم است. تا این مورد بحث قرار گیرد ، مجمع عمومی از بیرمنگام به لندن بازگشته بود ، رهبران چارتریست توقیف شده بودند و دادگاهشان آغاز شده بود. مجمع عمومی تا زمان اول جولای یعنی زمان ارائه ی امضاها به مجلس عوام به تعویق انداخته شد.

سرکوب و تهدید به شورش

با گذشت سه ماه از جلسات مجمع عمومی خود مجمع هم دچار تغییراتی شد. مجمع حمایت برخی از اعضایش را که سعی می کردند تنها بر گردآوری امضا و عریضه تاکید کنند از دست داد ، برخی از کارخانه داران اتحاد سیاسی بیرمنگام هم مجمع را ترک کردند که هشدار می بود به خشونت نهفته در سخنان چارتریست ها. جایگزین تمامی این کارخانه داران ، کارگران بودند : یک نقره کار ، یک سنگ تراش ، یک بنا ، یک بافنده . اعضای طبقه متوسط اتحاد سیاسی بیرمنگام از فشار به حکومت با تشویق و تحریک توده ای مخالف نبودند اما می ترسیدند کنترل رویدادها به دست دیگران نیافتد و نمی خواستند از پیشه وران و کارگران صنعتی رادیکال اطاعت کنند. این طرد وزنه را به نفع رادیکال ها و کسانی که از انقلاب فرانسه متأثر بودند ، سنگین تر کرد. بعد از ترک عناصر طبقه ی متوسط از مجمع عمومی ، اکنون مشکل این بود که چگونه عطش اعضای عادی را به اقدامات فیزیکی و مقتدر فرونشاندند خصوصاً اینکه مجلس عوام به تعویق افتاده بود و متعاقب آن ارائه ی عریضه به مجلس هم عقب افتاد. در لانکشر و یورکشایر ، بسیاری از مردم طبقه ی کارگر مسلح شده بودند، بسیاری از آهنگرین نیزه هایی ساخته بودند که در انقلاب فرانسه و انگلستان هم به کار می رفت و آنها را بین همسایه ها پخش می کردند. در نیوکاسل و جنوب ولز هم نشانه هایی دال بر مسلح شدن به چشم می خورد. پیشگامان مجمع عمومی با استناد به اسلاف تاریخی که حق شهروندی را با بازوی خود به دست آورده بود ، سعی می کردند چنین فعالیت هایی را قانونی نشان دهند. (Epstein, 1982 pp. 170-82).

همانطور که مجمع عمومی در اول جولای 1839 برگزار می شد، پلیس محلی به استفاده از زور برای برهم زدن جلسات چارتریست ها در شهر بول رینگ متوسل شد ، تاحدی به خاطر دستور مغازه داران محل که ادعا می کردند به کار و کسب آنها ضرر زده اند. ویلیام شوفلد ، مایر و اعضای پیشین اتحاد سیاسی بیرمنگام با شصت تن از پلیس های نفرت انگیز شهر که نماد قدرت حکومت بودند نیز همین اعتراض را کردند. مقاومت

مردم منجر به بازداشت های گسترده و آشوب فراگیر در 4 جولای شد. با ورود سربازان برای رهایی پلیس ، چهار عضو مجمع عمومی نیز بازداشت شدند. آشوب ها به مدت چند روز ادامه یافت و در جای جای شهر به جلسات مختلف چارتیست ها حمله می شد . این درگیری ها با سوزاندن انبار مغازه داران در خیابان ها به اوج رسید. چارتیست ها در تمام کشور از حق برگزاری گردهمایی عمومی دفاع می کردند. حملات مراجع قدرت شهر بیرمنگام ، آغازی شد برسرکوب مجمع عمومی ، در نتیجه مجمع عمومی به لندن بازگشت و منتظر پاسخ مجلس به عریضه ماند. اگرچه توقیف ها ادامه داشت اما هشدارهای کاذب سبب شد که مجمع عمومی از گام انقلابی اعتصاب عمومی تحت عنوان "ماه مقدس" دفاع کند، تصمیمی که معمولاً با تردید برخورد می شد. در میان فعالین اعتقاد به انقلابی قریب الوقوع دیده می شد. در این حین عریضه تحت حمایت توماس آتوود از بیرمنگام و کارخانه دار نخ ریزی تومورتن و اصلاح طلب کارخانه ها جان فیلدن ، به مجلس عوام عرضه شد. کار جمع آوری امضا در بهار و تابستان طول کشیده بود و در نهایت یک میلیون و دویست و هشتاد هزار امضا جمع شده بود. اما این امر اهمیت کمی برای مجلس عوام داشت و مجلس در 12 جولای 1839 این عریضه را با 235 رای در مقابل 46 رای نپذیرفت. (D. Thompson, 1984 p. 69) حال فقط این باقی می ماند که مجمع عمومی تصمیم بگیرد که چطور واکنش نشان دهد. قبلاً در بیرمنگام در مورد "تمیهدات ثانوی" بحث شده بود ، اما عقاید نسبت به آزمان تغییر کرده بود و گزینه ی تهدید آمیز "ماه مقدس" (اعتصاب عمومی) دیگر کمتر مورد توجه بود. پیشرفت های نیمه ی اول ماه جولای موجب ایجاد ترس و انتظاراتی از سوی فعالین شده بود.. ماه مقدس مورد پذیرش قرار گرفت تا به یک خیزش انقلابی ختم شود. اما این نقطه ی اوج تصمیم مجمع بود و بزودی از این عمل عقب نشینی کرد همچنان که کساد ی قریب الوقوع بازار و انبوه ذخیره ی کالاهای موجود در انبار کارخانه داران در انتظار فروش ، تاثیر اقتصادی اعتصاب را خنثی خواهد کرد و حتی مبارزترین نمایندگان از بخش های خوب سازمان یافته هم گسترش واقعی اعتصاب و حمایت عملی از آنرا نامطمئن دانستند. بعد از دو هفته آغاز درداور، ماه مقدس به سه اعتصاب جلسه تقلیل یافت و مبارزین مشتاق در مناطق صنعتی از این خیانت شکایت کردند. این یک شکست مفتضح بود. مجمع عمومی نه می توانست به عقب برود و نه به جلو و در نتیجه در ششم سپتامبر خود را منحل کرد و در مناطقی که قبلاً امید به نبرد نهایی در آنجا داشت ، موجی از خشم و نارضایتی برجای گذارد. (Epstein, 1982 pp. 171-86).

در همان سه روز ماه مقدس هم اعضای مجمع عمومی و رهبران چارتیست یک به یک توقیف می شدند و صحبت از خیزش مسلحانه در مناطق صنعتی همچنان وجود داشت. تابستان و پاییز 1839، کساد اقتصادی خطرناک و برآشوبنده بود و مراجع قدرت همچنان گوش به زنگ بودند. برخی از اعضای درون جنبش مخفی شدند و برخی دیگر مانند جناح شورشی دکترجان تیلور طرحی برای شورش مسلحانه ریختند. مهیج ترین این حوادث در شهر نیویورت در جنوب ولز در شب های سوم و چهارم نوامبر رخ داد: چند هزار نفر از معدنچیان و آهنگران ولزی راهپیمایی کرده و سعی کردند شهر را به کنترل بگیرند. رهبرانی از جمله جان فراست، یک بزار و از شهرداران پیشین نیویورت، عضو مجمع عمومی و رئیس پلیس پیشین (که به خاطر سخنان رادیکالاش از اداره اخراج شد)، از رهبران این حرکت بود. مهاجمین از گروه های نظامی که از یک هتل شلیک می کردند به شدت ضربه خوردند، 22 نفر کشته شدند و ارتش کارگران پراکنده شد و به دنبال آن موجی از دستگیری ها آغاز شد. جان فراست و دو نفر دیگر به خاطر خیانت به مرگ محکوم شدند. اهمیت گسترده ی این ماجرا نشان از احساسات عمیق کارگران در بخش های صنعتی جدید خبر می دهد. این قضیه اسطوره ای که نیروهای نظامی در چنین شرایطی آتش به روی مردم نخواهند گشود را شکست. شورش های کوچک دیگری هم به قصد نجات فراست و یا انتقام او در ژانویه 1840 ادامه یافت.

بازسازی جنبش: انجمن چارتر ملی.

امیدها، اشتیاق ها، هواخواهی، تعهد و حمایت توده ای که در بهار و تابستان 1839 وجود داشت هرگز دوباره تکرار نشد. اپستین می نویسد با آغاز سال 1840 لحن چارتیسم تغییر کرد. دیگر هرگز اعتقادی گسترده به موفقیت قدرت سیاسی طبقه ی کارگر با حرکتی بلادرنگ وجود نداشت. با این احساس که اراده ای توده ای در یک مواجهه ی نهایی بتواند، حکومت فاسد و نظام سرکوب اقتصادی و اجتماعی را سرنگون کند. حتی در سال های احیای دوباره ی چارتیسم، یعنی سال های 1842 و 1848 تیراژ روزنامه ی ستاره ی شمال به طور متوسط به یک سوم قبل هم نرسید. با این حال، به اندازه ی کافی، روحیه در جنبش وجود داشت که بتواند به هدف نجات زندگی فراست، ویلیامز و جونز، رهبران شهر که به مجازات مرگ محکوم شده بودند خود را باز سازی کند. کمپین نجات آنها بر ارائه ی شکایت و عریضه نویسی به ملکه مبتنی بود که

حمایت پر شوری از خود نشان می داد. این امر اعتبار تاکتیک عریضه نویسی را دوباره احیا کرد، خصوصا وقتی که نتیجه موفقیت آمیز به نظر می رسید. در آغاز فوریه ی 1840 احکام مرگ به تبعید مادام العمر تخفیف یافت. اگر چه کمپین عریضه نویسی به هدف اصلی اش نرسیده بود اما نشانه ای بود بر این که حکومت نسبت به فشار اخلاقی واکنش مثبت نشان می دهد. اما همزمان رهبران چار티ست به خاطر رفتار و اعمالشان در مقابل محاکمه و در اوج آژیتاسیون محاکمه و محکوم شدند. در می 1840 خود فرگوس اکائر هم به هجده ماه حبس به علت تبلیغات چارتیسی محکوم شد. اما این عواقب آغاز جدیدی را رقم زد.

تابستان 1840 شاهد ظهور یک سازمان چارتیستی تشکیلاتی تر و حتی بروکراتیک تر بود که اساسا در محلات بنیان نهاده می شد. این سیستم برای کنترل شورو شوق های سال گذشته مفیدتر بود. انجمن چارتر ملی در جولای 1840 در منچستر بنیان نهاده شد. انجمن چارتر ملی به سرعت از مرکز اصلی خود در لانک شایر و یورک شایر به مناطق دیگر گسترش یافت. در فوریه ی 1841 تنها هشتاد انجمن محلی داشت اما در پایان سال تعداد آنها به 282 انجمن همراه با بیست هزار عضو افزایش یافت. انتخابات انجمن چارتر ملی از 83 بخش در جون 1841 تنها پنج هزار رای را نشان می دهد اما کمپین بازگشت فراست از تبعید دو میلیون امضا جمع کرد. چار티سم تا سال 1842 چهارصد انجمن محلی و پنجاه هزار عضو به دست آورد. این عضویت احتمالا در پاییز 1842 از مرز هفتاد هزار نفر هم گذشته است. انجمن چارتر ملی ساختار و ستون تشکیلاتی ای ارائه داد که قبل از آن چارتیست هرگز نداشت.

دستورالعمل های جدید

سه دستورالعمل جدید در چارتیست در بهار 1840 ارائه شد. انجمن ملی ویلیام لوت برای پیشرفت سیاسی اجتماعی اخلاقی مردم، طرفداری هنری وینسنت از چارتیسم ضد مسکرات و کلیسای چارتیستی بیرمنگام که توسط آرتور اونیل تاسیس شد. هر کدام از این ابتکارات مورد حمایت اصلاح طلبان طبقه ی متوسط قرار داشت. از جمله انجمن اصلاح پارلمانی لیدز. همه ی این انجمن ها توسط اکائر در ستاره ی شمال در آوریل 1841 تقبیح شدند. او از تقسیم بندی، تضعیف و انحراف این دستورالعمل ها انتقاد کرده و از گروه های محلی

انجمن چار티ست ملی خواست آنها را نپذیرد. در عمل جنبش اونیل از بیرمنگام فراتر نرفت و در آنجا هم مجادله‌ی طولانی مدتی بین گروه‌های چار티ست رقیب بر سر استراتژی وجود داشت.

عریضه نویسی دوم و اعتصاب عمومی 1842

بالارائه‌ی عریضه‌ی دوم و اعتصاب عمومی که سراسر مناطق صنعتی شمالی و میانی انگلستان را دربرگرفت پیشرفت‌های مهیج تری در سال 1842 و در اواخر تابستان در انتظار چار티سم بود. پیروزی دیرپایی پیش رو نبود. جریان‌های نهفته یا انقلابی 1839 نیز کمتر مشهود بود اما این بار محبوبیت جنبش به اوج خود رسید که با رکود اقتصادی شدید نیز همزمان بود. شاید بتوان گفت خیزش دوباره‌ی چار티سم به منزله‌ی یک جنبش توده‌ای با آزادی فرگوس اوکانر در اواخر آگوست 1841 آغاز شد. اپستین توضیح می‌دهد که "به افتخار او یکی از پر شکوه‌ترین تظاهرات و حمایت مردمی در تاریخ رادیکالیسم طبقه‌ی کارگر انگلستان برگزار شد". در ادامه‌ی این تظاهرات توده‌ای، اوکانر در سراسر کشور با برگزاری شب نشینی‌ها و تجمعات پیروز مندانه به جمع‌آوری امضا برای دومین عریضه پرداخت. این بار با رای‌گیری یک مجمع جدید سازمان دهی شده و مدت سه هفته در آوریل 1842 جلساتی ترتیب داده شد تا سندی ارائه کنند که در آن خواستار لغو اصلاحیه‌ی الحاقی قانون فقر و قانون وحدت انگلستان و ایرلند و نیز سوء استفاده‌های اقتصادی متعدد شوند. این مطالبات الحاقی به منشور در اسکاتلند بحث برانگیز بود، اما وقتی عریضه در می 1842 ارائه شد گفته می‌شد که شامل سه میلیون و سیصد هزار امضا است. این یک موفقیت حیرت‌آور بود که باید گفت بیش از دوبرابر امضاها در سال 1839 جمع‌آوری شده بود. چار티سم حمایت توده‌ای بیشتری نسبت به قبل داشت و بهتر هم سازمان دهی شده بود، اما این عریضه هم مانند قبل رد شد و کمتر از پنجاه رای موافق در مجلس به دست آورد و جنبش بار دیگر با این مسئله مواجه شد که در صورت شکست آژیتاسیون چه باید کرد. خصوصاً این که توافق کلی وجود داشت که شورش یا تهدید به آن دیگر اعتباری نزد دولت و تأثیری بر ابزارهای سرکوبگر آن ندارد. بلافاصله موجی از خشم به سبب مرگ یک چارتیست زندانی در شفیلد به نام ساموئل هالبری برخاست. شرایط زندان به وضوح منجر به مرگ او شده بود. مراسم مرگ او به تظاهرات پنجاه هزار نفر و سیلی از سخنرانی‌ها و خطابه در یادبود او به راه افتاد.

در اوج هواداری و ناامیدی بود که موج اعتصاب تابستان 1842 را دربرگرفت. در پایان جولای کارخانه داران جنوب شرقی منچستر تصمیم گرفتند بیست و پنج درصد از مزد را کاهش دهند که با کاهش شیفیت های کاری همراه بود. آنها با مقاومت خشم آلودی مواجه شده و بعد از مجموعه ای از جلسات توده ای با شرکت چندین هزار نفر، کارگران پنبه ریزی نه تنها بر علیه کاهش مزد، بلکه برای مزد روزانه ی مناسب برای کار روزانه ی مناسب تصمیم به اعتصاب گرفتند. برخی از جلسات محلی نیز تحرکاتی انجام دادند تا طرفداران قانون غلات را مجبور کنند مالیات بر درآمد را لغو کند و از زندگی و مالکیت طبقه کارگر دفاع کنند و منشوری برای قانون زمین تهیه شود. در 7 آگوست سخنرانان یک جلسه در محل گردهم آیی چارتریست ها اعلام کردند که برای این منشور در لانگ شایر و چشایر اعتصاب عمومی سامان می دهند. صبح روز بعد اعتصاب آغاز شد و اعتصابیون تظاهراتی به راه انداختند تا آن را به شهر های مجاور ببرند. دو روز بعد اعتصاب به منچستر رسید و از آن هم فراتر رفت. تا 15 آگوست اعتصاب تمامی کارگران پنبه ریزی لانگ شایر، چشایر و یورکشایر را و اغلب معدن چیان جنوب اسکاتلند را به خود ملحق کرده بود. اغلب اعتصاب کنندگان این منشور را به عنوان هدف اعتصاب پذیرفته بودند و در یک جلسه ی توده ای تنها راه تامین منافع مادی و موفقیت صنفی خود دانستند. آمیختگی کنش سیاسی و اقتصادی به نظر می رسید که با موفقیت به ثمر رسیده است. در اواسط آگوست کنفرانس های صنفی متعددی برگزار شده و نمایندگانی برای پی گیری این منشور با رای عمومی انتخاب شدند. این پیشرفت ها با چنان سرعتی به دست آمد که تعجب مراجع قدرت را برانگیخت. صنایع به تعطیلی کشیده شد و پلیس و نظامیان به مبارزه طلبیده می شدند. مستمری بگیران و افسران چلسی از حضور در ماموریت سر باز زدند یا گریختند. چارتریست هایی که به فوران جنبش خشم و استثمارشدگان امید داشتند تا از آن انقلابی حاصل آید کاملاً امیدوار و چشم انتظار بودند.

اما این طور نبود. قدرت دولت خیلی قوی بود و رهبری جنبش ملی به همان اندازه ی دولت از وسعت، اندازه و سرعت رشد جنبش شوکه شده بودند. با وجود طرفداری پیتر موری مک دال و هیئت اجرایی انجمن ملی چارتر در تشویق گسترش اعتصاب و شادمانی از آن از جنگ علیه مراجع قدرت عقب نشستند. اوکانر و ستاره ی شمال تاحدی به سبب ترس از عواقب حقوقی زبان انقلاب را نپسندید و این تصور را گسترش داد که این اعتصاب تمعداً به تحریک لیگ مخالفان قانون غلات انجام شده تا حکومت را از الغای قانون بترساند. بدین نحو آنها باد می کارند تا طوفان درو کنند. به مراجع قدرت ملی و محلی، هشدار داده شد. سر جیمز گراهام، وزیر داخلی انگلستان این موقعیت را خطرناک تر از سال 1839 می دانست. اگرچه اعتصاب در لندن نفوذی

نداشت، اما جوخه های نظامی به سمت شمال با راه آهن جدید فرستاده شدند تا با معترضین خشمگین که خیابان ها را از سربازخانه تا ایستگاه استون پوشانده بودند حمله کنند. مراجع قدرت ابتدا برای جمع آوری نیروهایشان اندکی با اعتصابیون وقت تلف کردند اما وقتی به اندازه ی کافی نیرو آماده شد از آن برای شکستن جلسات و توقیف رهبران جنبش استفاده کردند(در برخی جاها با خون ریزی و بدتر از همه در پرستون در 13 آگوست چهار تظاهر کننده کشته شد). این سرکوب سرعت حرکت را از اعتصاب گرفت و تا پایان آگوست مطالبه برای منشور به مسائل مربوط به دستمزد گم شد. به تدریج گروه های اعتصابی در سپتامبر به سر کار بازگشتند اما تا پایان ماه بافندگان منچستر به کار برنگشتند و همچنان خواستار لغو کاهش دستمزدها بودند. اینجا و آنجا مردها افزایش یافت. اعتصاب یک موفقیت تاثیر برانگیز داشت اگرچه هرگز فراتر از یک هسته ی فعالین نفت و هرگز منشور را به موفقیت نرساند.

سرکوب های پس از اعتراض گسترده بود. رهبران و فعالین با کمترین تخفیف به زندان افکنده شدند و به دوران حبس طولانی و وثیقه های بسیار سنگین محکوم شدند. حدود هزار و پانصد نفر در دادگاه های رده پایین در کمیسیون های خاص به پای میز محاکمه کشیده شدند. دویست نفر برای تمام عمر تبعید شدند. در صف بالاتر حکومت برای دستگیری و محاکمه ی اوکاتر و رهبران اتحادیه در یک محاکمه ی نمایشی به جرم خیانت نقشه کشید. اما سپس از این موضع عقب نشینی کرد و اوکاتر و پنجاه و هشت نفر دیگر را با اتهام فتنه انگیزی محاکمه کرد اما سی و یک نفر برای یک یا دو مورد از پنج فقره گناهکار شدند و بقیه بدون حکم آزاد شدند. شواهد متقاعد کننده ای وجود دارد که نشان می دهد اعتصاب، خصوصا در منچستر، خوب سازمان یافته بود. اهداف تعریف شده و دستورالعمل مشخصی داشت. بعد از تابستان 1842 با شکست عریضه دوم و سرکوب اعتصاب، به سختی می شد راهی ممکن برای پیش روی جنبش تصور کرد، خصوصا وقتی اتحاد پیشنهادی با CSU پذیرفته نشد

عقب نشینی و اجتماع دوباره: طرح زمین و دیگر ابتکارات

مانند ماه های بعد از 1839 این بار نیز چارتیسم در لاک خود فرو رفت اما این دفعه سکوتش بیشتر طول کشید. حیات اجتماعی محلی جنبش به واسطه ی شاخه ها و دیگر بدنه های انجمن ملی چارتر فعال باقی ماند. در واقع این شاخه ها به سبب ترقی اقتصادی که برای طبقه ی کارگر فراهم آورده بودند پیشرفت کردند در همان حال که فوریت و جنگ طلبی مربوط به رکود صنعتی را از دست داده بودند. و انجمن های مناظره ، اتحادیه های مشارکتی و مدارس توجه بیشتری شد و هزینه ی بیشتری صرف تالارهای جلسات گردید بدون آنکه یک کمپین بزرگ جمع آوری امضا انرژی ها را کانالیزه کند. مهم ترین ابتکار چارتیست در اواسط 1840 طرح زمین اوکانر بود که به چارتیست ها در طول این دوره ی دشوار کمک کرد اهدافی با معنی و قابل حصول به دست آورند. از خیلی وقت پیش اوکانر در سخنرانی هایش این ابتکار را مطرح کرده بود که بیان می کرد جامعه ی صنعتی تصنعی است و باید دستمزدها را آنقدر بالا برد تا کارگران بتوانند به زمین روی آورند تا بدان طریق انتخاب و استاندارد از زندگی برای آنها مهیا شود. وقتی اوکانر در یک مقاله ی دنباله دار به نام مدیریت مزارع کوچک در سال 1843 منتشر کرد پیشنهادهای جزئی مطرح شد و ایده ی او را درباره ی کشاورزی متکی به کار تفسیر می کرد.

در سال 1845 شرکت زمین چارتیست تاسیس شد تا زمین هایی را بخرد تا سپس بتواند بین سهام داران توزیع کند و سهام داران قادر شوند به عنوان یک اقتصاد سیاسی آلترناتیو با مالکیت و رقابتی محدود مستقلا تولید کرده و مبادلات کوچک کالایی کنند. این طرح خصوصا برای بافندگان ماشینی و کارگران کارهای سخت جذاب بود، همان طور که نمونه های فهرست سهامدارن این امر را روشن می سازد و محبوبیت چارتیسم را در مناطق روستایی که معمولا زمین های سنگلاخ داشتند افزایش داد. این شرکت محبوبیت زیادی داشت. تا آگوست 1847 حدود چهل و چهار هزار سهام دار به شرکت پیوستند. این که این الگو موفقیت آمیز نبود بیشتر به خاطر مشکلاتی بود که برای سهام دار شدن کارگران صنعتی مواجه بود. اما بیش از آن موانع حقوقی هم بر سر ده چارتیست ها توسط ماموران قرار داده شد که کوتاه نظرانه ترین تفسیر ممکن را از قوانین می کردند. این شرکت باید تا سال 1851 منحل می شد اما این نه عجیب بود و نه غیر مسئولانه. در واقع نتایج گسترده تری از طرح بازگشت به زمین در این سال ها فراهم آمد و شاخه های محلی سازمان طرح زمین بذر احیای چارتیسم را در سال های 1847 و 1848 افشانند. در حالی که اوکانر و انجمن چارتر ملی این اصلاح تدریجی را پذیرفته بودند، هم در باب مسائل کارخانه و قانون غلات، نمایندگان چارتیست در سال 1847 در انتخابات سراسری برنده شدند. اوکانر یک کرسی در حوزه ی انتخاباتی ناتینگهام را برد. چارتیست ها در

حکومت محلی پیشروی کردند چون درد آنجا حق را ی انحصار کمتری داشت ،خصوصا در لیدز.اما تا اواخر 1847 نشانه های احیا در سطح ملی نیز دیده می شد و سال 1848 یعنی سال انقلاب ها در سراسر اروپا شاهد آخرین کمپین بزرگ جمع آوری امضا و مواجهه ی نهایی با صاحب منصبین قدرت در صحنه ی ملی بود.

1848: آخرین اوج

احیای چارتیسم قبل از انقلاب فرانسه در فوریه ی 1848 صورت گرفت. قدرت چارتیسم با ارتباطات جدید با فعالین ایرلندی جهت لغو اصلاحیه ی اتحاد بین ایرلند و انگلیس افزایش یافت. این پیوندهای جدید عضوگیری چارتیسم را در مناطق ایرلندی نشین، خصوصا لیورپول، لندن و خود ایرلند افزایش داد. این پیوندهای جدید با مرگ دانیل اوکانل سست تر شد، رهبر ملی گرایی که به سبب پذیرش قانون جدیدی فقر مورد لعن و نفرین چارتیست ها و خشم و عصبانیت ایرلندی ها قرار گرفت که در سال 1847 دچار قحطی بزرگی شدند. چارتیسم، همچنین، نسل جدیدی از فعالین انگلستان را از ارنست جونز و رینولدز تا تعداد بسیاری از سازمان دهان محلی را به خود جذب کرده بود و رادیکالیسم آنها بیشتر در حرف بود چون خطرات و آسیب های 1839 و 1842 را تجربه نکرده بودند. سومین عریضه پنج ملیون امضا را هدف خود قرار داده بود و مجمعی در لندن گرد هم آمد تا از ارائه ی آن پشتیبانی کند.

مراجع قدرت نگران شدند اما همچنان از خود مطمئن بودند. انقلاب فرانسه در فوریه و حوادث متعاقب آن در دیگر جاها رادیکال‌های انگلیسی را برانگیخت تا تفنگ‌های خود را پر کنند و برای افتخار آماده شوند. اما گزارش‌های فعالیت‌های افراطی آنها و آموزه‌های سوسیالیستی‌ای که برای تشویق و قطبی کردن عقاید به کار می‌رفت برای تمام آنها بی‌چیزی برای از دست دادن نداشتند نشان می‌دهد که آنها در معرض خطر آموزه‌های انتزاعی و نیازموده بودند. جلسات پر آشوب و شورش در لندن، گلاسگو و دیگر جاها به مراجع قدرت اجازه داد که ماشین سرکوب خود را به کار اندازند که هم از نظر تعداد پلیس و سرباز و هم اعتبار افسران و هم از نظر گسترش راه آهن و سیستم تلگراف تقویت شده بود. زبان جدلی سخنرانان در مجمع با دقت در مطبوعات گزارش می‌شد و به مردم چه هواخواه بودند چه بی طرف انتقال داده شد. جلسه‌ی کیننگتون به شدت تحت کنترل پلیس بود تا هیچ تهدید عملی‌ای برای قدرت مطرح نشود. با این حال ملکه به عنوان یک اقدام پیش‌گیرانه به جزیره‌ی مخصوص خود اعزام شده بود. وقتی عریضه با هیئتی در یک کالسکه به مجلس برده شد با ورود آن به مجلس مورد استهزا قرار گرفت و گفته شد که دو سوم امضاکنندگان آشکارا شیاد هستند. این عریضه رد و روز بعد موجب خشم فراوانی شد. این پایان کار نبود اگر چه متون مورخین مبلغ دوره‌ی ویکتوریایی اغلب آن را این چنین توصیف می‌کنند. جنبشی با این قدرت، با چنین تعهد و انرژی عاطفی یک شبه ناامید نمی‌شود. مجلس ملی که با امیدهای فراوان به عنوان یک پارلمان جایگزین سازمان دهی شده بود نشستی در می 1847 ترتیب داد. اما شور و مشورت آنها پر از سخنان پوچ بود و مهم‌تر این که اقدامات اساسی که در ماه‌های می و جون انجام دادند هم عاری از معنا بود. حمایت از چارتریسیم در لندن در طول سه ماه افزایش یافت و تظاهرات و نشست‌های متعددی برگزار شد. طرح‌هایی برای شورش نیز در پشت درهای بسته انجام می‌شد اگر چه اغلب مدارک مشکوک است. در لیورپول، برادفورد و مناطق پنبه‌ریسی اطراف منچستر پیشرفت‌های مشابهی صورت گرفت. نظارت و ترس از جاسوس کار را دشوار می‌ساخت اگر چه گفته می‌شد که از کبوترهای نامه‌بر استفاده می‌کردند (که این سرگرمی محبوب طبقه‌ی کارگر را به یک عمل سیاسی تبدیل کرد). این وجه از جنبش تا زمان دستگیری گسترده‌ی رهبران ملی و محلی توقف نیافت.

افول و دگرگونی

اما این شروعی بود برای پایان چارتریسم به عنوان یک جنبش سیاسی سازمان یافته. در آغاز 1848 از هزار و نه محل چارتریست ها در سال بعد تنها دویست و هفت محل فعال بودند که از زمان 1845 تنها چهل و دو مکان به وجود آمده بود. به علاوه کمپین 1848 همراه با گسترش در عریضه نویسی برای اقدامات محدودتر اصلاح پارلمانی بود که می بایست بسیاری از چارتریست های پیشین را هم به خود جذب کرده باشد. خود اوکانر هم از استراتژی های پیشین اش عقب نشینی کرد و ایده هایی پرورش داد که رابطه ی نزدیک تری با سازمان دهی کار داشتند. این اعتقاد عمومی وجود داشت که ترساندن و استفاده از زور در مقابل حکومت مرکزی پوچ است. ارنست جونز محرم اسرار مارکس و انگلس بعد از 1850 انجمن چارتر ملی را برای سیاست های سوسیالیستی اش به کار گرفت. در حالی که دیگر رهبران تصمیم گرفتند که تنها گام پیش رو برای کسی حد اقل امتیازات همکاری با اصلاح طلبان طبقه ی متوسط است. در برخی از مراکز محلی چارتریسم به حیات خود ادامه می داد، هنوز هم می توانستند در منطقه ی منچستر برای جلسات جمعیتی چند صد نفره را جذب کنند و ادبیات چارتریسم به کار گرفته می شد. برای مثال در اعتصاب و تعطیلی 1853 و 1854 در پرستون. منطقه ی هالی فاکس که پایگاه جونز در دهه ی 1850 بود منجر به حضور قدرتمند چارتریست ها در اواسط دهه شد. جونز انتخابات عمومی را با رای گیری در محل در سال 1852 برد. حامیان چارتریست ایده ها و تعهد خود به جنبش اصلاحی را در اواسط دهه ی شصت زنده نگه داشتند که به ترویج اصلاحیه ی دوم انتخاباتی کمک کرد.

پایان